

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم شیخ انصاری - آن طوری که در کتاب مطارح الانتظار (که تقریرات بحث الفاظ اصول شیخ است) آمده است - يك اشکالی روی تصویر قدر جامع بنا بر قول صحیحی دارند که اشکال این است که:

صحیحی نمی تواند قدر جامع بین افراد نمازهای صحیح تصویر کند. صحیحی، قدر جامع را یا خودِ مرکب و یا يك عنوان بسیط قرار می دهد؛ و خالی از این دو شق نیست و ما می گوییم هر دو شق باطل است. البته شق دوم را هم دو صورت می کنند که مجموعاً سه صورت پدید می آید.

شق اول: صحیحی مرکب را قدر جامع قرار می دهد، مثلاً می بیند بعضی نمازها دور رکعت و بعضی نمازها 3 رکعت و بعضی دیگر 4 رکعت است و مثلاً نماز 4 رکعتی (که يك فعل مرکب در عالم خارج است) را قدر جامع بین تمام نمازهای صحیح قرار می دهد.

شیخ فرموده است این اشکال دارد؛ زیرا بیان کردیم که صحّت و فساد، دو امر اضافی و نسبی هستند. این نماز 4 رکعتی نمی تواند قدر جامع بین نمازهای صحیح باشد؛ زیرا این نماز 4 رکعتی برای يك فرد (حاضر) صحیح است و برای فرد دیگر (مسافر) همین نماز 4 رکعتی فاسد است. پس صحیحی نمی تواند مرکب (مثل نماز 4 رکعتی) را قدر جامع قرار دهد؛ زیرا نماز 4 رکعتی اگر دائماً بین افراد صحیح بود، درست بود، ولی این نماز 4 رکعتی نسبت به مسافر، فاسد است، پس نمی تواند قدر جامع بین افراد صحیح باشد.

شق دوم: عنوان بسیط، قدر جامع باشد. در بسیط تکیه روی عنوان مفهوم بسیط است و در مرکب تکیه روی فعل خارجی بود. اگر عنوان بسیط، قدر جامع باشد دو صورت دارد:

صورت اول: احتمال اول اینکه آن عنوان بسیط را می دانید، مثلاً عنوان «مطلوب»، که می گوییم: تمام نمازهای صحیح 2 و 3 و 4 رکعتی، نماز نشسته و ایستاده، نماز با وضوء و باتیمم، تمام این نمازها در يك عنوان بسیط اشتراك دارند و آن عنوان «مطلوب» است، یعنی: نماز 2 و 3 و 4 رکعتی و ... برای خدا مطلوب است و تمام اینها در عنوان «مطلوب»، اشتراك دارند.

صورت دوم: احتمال دوم این که ما قدر مشترك بین نمازهای صحیح را نمی دانیم ولی يك عنوانی را که لازم قدر مشترك و لازم مساوی قدر مشترك است می دانیم، یعنی: «مطلوب»، موضوع له و قدر مشترك نیست، بلکه لازم مساوی قدر مشترك نماز صحیح است. [لازم مساوی، یعنی: فقط در نمازهای صحیح، لازم آن قدر مشترك است، و اعم نیست که در نمازهای غیر صحیح هم بیاید].

شیخ هر دو صورت را باطل می کند که قدر مشترك در نمازهای صحیح نه عنوان بسیط «مطلوب» است و نه «مطلوب» که لازم

مساوی آن قدر مشترك است.

برای صورت اول، سه اشکال وارد می‌کنند. که بنا بر هر سه اشکال می‌گوییم: «مطلوب» نمی‌تواند قدر مشترك بین نمازهای صحیح باشد.

اشکال اول: شیخ می‌فرماید: اگر موضوع له لفظ صلاة و نمازهای صحیح، عنوان کلی «مطلوب» باشد اشکال اول این است که دور یا خلف لازم می‌آید.

بیان دور: چیزی مطلوب می‌شود که قبلاً امر و طلب به آن تعلق پیدا کند. تا شما نسبت به غذا طلب پیدا نکنید غذا برای شما مطلوب نیست. پس مطلوبیت متفرع بر طلب و امر است، یعنی: باید يك امری و طلبی باشد تا بعداً متعلق آن، مطلوب شود.

از طرف دیگر شما می‌گویید: موضوع له صلاة عنوان «مطلوب» است، زیرا باید يك قدر جامعی درست کنیم که موضوع له صلاة باشد، یعنی: صلاة که امر به آن تعلق گرفته است و متعلق امر است. دلالت بر مطلوب دارد و مطلوب در آن است؛ و چون اول باید صلاة باشد تا امر به آن تعلق پیدا کند - زیرا حکم در رتبه متأخر از متعلقش است - پس باید اول مطلوب باشد تا امر به آن تعلق بگیرد. و حال آن‌که ابتدا گفتیم که مطلوبیت توقف بر امر و طلب دارد، زیرا تا چیزی طلب نشود، مطلوب نمی‌شود پس باید ابتدا امر و طلب باشد تا بعداً مطلوبیت بیاید. و از طرف دیگر چون که هر حکمی متأخر از متعلقش است و متعلق امر، صلاة است و شما در صلاة، مطلوبیت را قرار دادید، پس باید مطلوب اول باشد، و این دور است که مطلوب توقف بر امر و طلب دارد و از طرف دیگر اول باید مطلوب باشد تا امر به آن تعلق گیرد؛ زیرا حکم در رتبه متأخر از متعلقش است و متعلق حکم که نماز است دارای مطلوبیت است، پس باید مطلوب اولاً باشد تا بعداً امر بیاید و به این ترتیب شما يك چیزی را که در رتبه متأخر است - که همان مطلوب است - فرض کردید که در رتبه متقدم واقع شود.

اشکال دوم: اگر «مطلوب» قدر جامع بین افراد نمازهای صحیح باشد، باید «مطلوب» با لفظ صلاة مترادف باشد، یعنی: به مجرد گفتن لفظ صلاة، مطلوب به ذهن بیاید، مثل انسان و بشر؛ در حالی که می‌بینیم این دو مترادفی ندارند بالبداهة.

اشکال سوم: ابتداء دو نکته را یادآور شده و سپس به بیان اصل اشکال می‌پردازیم:

1- این اشکال سوم به مشهور وارد است که قول صحیح را اختیار کردند.

2- مشهور در باب اقل و اکثر ارتباطی، نسبت به اکثر، براءة جاری می‌کنند. وقتی شك می‌کنیم آیا نماز 9 جزء دارد یا 10 جزء، این‌جا این اجزاء با هم ارتباط دارند که از آنها تعبیر به اقل و اکثر ارتباطی می‌شود. در این‌جا برای عدم وجوب جزء دهم، براءة را جاری می‌کنند.

اشکال: اگر شما قدر جامع بین افراد صحیح را عنوان مطلوب قرار دهید باید در اقل و اکثر ارتباطی قائل به جریان احتیاط شوید نه جریان براءة؛ زیرا شما می‌گویید: موضوع له لفظ صلاة، عنوان بسیط و کلی «مطلوب» است. وقتی عنوان «مطلوب» شد الان کسی که نماز 9 جزئی را انجام می‌دهد و جزء دهم که مشکوک است را انجام نداد شك می‌کند که آیا مطلوب خدا را تحصیل کرده یا نه؟ و شك می‌کند که فعلش محصل مطلوب خدا است یا نه؟ و این شك در محصل است، و شك در محصل مجرای قاعده احتیاط است. و لذا اگر شما عنوان بسیط مطلوب را قدر جامع قرار بدهید، شك شما در اجزاء و شرایط برمی‌گردد به شك در محصل، و باید احتیاط را جاری کنید، در حالی که مبنای شما در اقل و اکثر ارتباطی - نسبت به اکثر - این است که براءة را جاری می‌کنید.

این اشکال سوّم به صورت دوّم شق دوّم نیز برمی‌گردد - که در صورت دوّم گفتیم: «مطلوب» لازم مساوی قدر جامع است - به اینکه اگر «مطلوب» لازم مساوی باشد، باز شك در جزء زائد به شك در محصل برمی‌گردد و مجرای قاعده احتیاط است.

خلاصه اشکال شیخ این شد که بنا بر قول به صحیح، قدر جامع یا باید مرکب باشد و یا بسیط؛ که بسیط هم دو صورت داشت و در هر سه صورت، هم دچار اشکال بود.

جواب آخوند: این اشکال مدفوع است. ما قدر جامع را مرکب قرار نمی‌دهیم. و همچنین صورت دوّم که بسیط عنوان «مطلوب» است را هم کنار می‌گذاریم و صورت سوّم را أخذ کرده و به شیخ جواب می‌دهیم. البته از جواب مرحوم آخوند استفاده می‌شود که صورت سوم را اخذ نموده، چون نسبت به اشکال اول و دوم در صورت دوم هیچ‌گونه تعرضی ندارند.

صورت سوّم این بود که قدر جامع، عنوانی است که آن را نمی‌دانیم ولی مطلوب، لازم مساوی آن است که شیخ به این صورت، يك اشکال کرد که همان اشکال سوّمی بود که به صورت اوّل شق دوّم کرد - آن صورتی که گفت: قدر جامع، عنوان بسیط مطلوب باشد - و اینک مرحوم آخوند جواب می‌دهد:

جریان قاعده احتیاط در شك در محصل - در آن جایی که يك عنوان بسیطی در کار است - يك قیدی دارد و آن این است که: آن عنوان بسیط مأمور به، يك وجود مستقل از اجزاء و شرایط داشته باشد، مثلاً در باب وضوء بعضی از فقهاء گفته‌اند: طهارت آن حالت نفسانیه قلبیه است که برای انسان پدید می‌آید و این غسالات و مسحات خارجی، سبب تحقق آن حالت هستند؛ و این از باب سبب و مسبب است که اجزاء و شرایط سبب هستند و آن حالت نفسانی، مسبب است. در این فرض اگر شك کردید که وضوء 5 جزء دارد یا 6 جزء، احتیاط جاری می‌شود.

به عبارت دیگر: قاعده احتیاط در جایی جاری می‌شود که سبب و مسبب به عنوان دو وجود مستقل باشد - مثل مثال طهارت - ؛ امّا در مانحن‌فیه که می‌گوییم افراد نمازهای صحیح يك قدر مشترك دارند، این قدر مشترك، يك وجود مستقل منحا از افراد خودش ندارد. و اگر مسئله این‌طور شد شك در این‌جا شك در محصل نیست، یعنی: این‌طور نیست که يك فعلی جداگانه داشته باشیم و يك فعل مستقل دیگری هم داشته باشیم و بعد شك کنیم که آیا این فعل، محصل آن فعل هست تا بعد احتیاط را جاری کنیم.

پس این‌جا دو وجود مستقل نداریم تا احتیاط جاری شود؛ و احتیاط در جایی که دو وجود مستقل باشد. جاری می‌شود پس اگر مشهور، براءة را جاری کردند و احتیاط را جاری نکردند به همین دلیل است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين